وفای زواره ای - صفای زواره ای

رجائی زفره ای، محمد حسن

سید محمد علی طباطبائی فاضل ادیب متخلص به وفا از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار و در اصفهان سکونت داشته و ظاهرا در خدمت سید حجة الاسلام(حاج سید محمد باقر شفتی بیدآبادی)معزز و محترم بوده‏1 اصلش از زواره اصفهان است.سیدی جلیل القدر و پاک‏گهر.علوم رسمیه‏اش‏ در نظر از متانت طبع بجهت تفریح روح وقتی بیتی میسراید:

زرخ غیار درت شست اشکم ارنه چه باک‏ که نقش هستیم از صفحه وجود بشست

\*\*\*

نگوید غیر طعن دادخواهان در صف محشر شهیدش کاو نخست از خاک بهر داد برخیزد بود بیقدرتر از زاهدی در حلقه رندان‏ اگر وقتی بتی از زمره زهاد برخیزد

\*\*\*

ما گرفتاری تو مونس جان ساخته‏ایم‏ تا چه کرد آنکه بدرد تو گرفتار نبود این دروغ است که از هجر تو جان داد وفا مگر اندر دل او حسرت دیدار نبود2

در ماه صفر 1248 قمری که وفای زواره‏ای درگذشت و بنا به وصیت‏ (1).تذکرة القبور دانشمندان و بزرگان اصفهان صفحه 528

(2).سفینة المحمود به اهتمام دکتر خیامپور جلد اول صفحه 224

خودش در تکیه میرزا رفیعای تخت پولاد اصفهان بخاک سپرده شد پسر اکبر و ارشدش میرزا عبد الواسع که هنوز متخلص به مشرب بود....تخلص‏ مشرب را به صفا تغییر داد1

صفا صاحب الشرافه و الجلاله و البها،اسم شریف و نام رفیعش میرزا عبد الواسع و مشتری جواهر اشعارش بجان بایع.خلف مرحوم مغفور میرزا محمد علی وفاست و چون آن مرحوم در مرحله دانش و بینش یکتا.بلکه در مرحلهء شعر و انشا مانند پدر و جد و مصداق الشبل فی المخبر مثل الاسد. از سادات رفیع الدرجات طباطبائی زواره اردستان و از بزرگان و خانواده‏ های قدیم آن سامان است.

همواره اصحاب کمال را از خدمتش بهره شامل،و پیوسته ارباب مقال‏ را از حضرتش نصیبی کامل حاصل.فصیحی است بلیغ.و زبانش بدخواهان‏ این دولت را تندتر از تیغ بیدریغ در خدمت والد ماجد کسب هنر و کمال‏ نموده.و از وسعت مشرب آن مرحوم کؤوس زلال پیموده بهر نوعی از انواع‏ سخن قادر و بهره جنسی از اجناس هنر ماهر.

خاصه در قصیده و قطعه که وحید زمان و یگانه دوران است پیوسته‏ اماجد از صحبتش بهره‏یاب.و افکار آبدارش زیور مجامع اولوالالباب.قصاید شیرین و ابیات رنگین دارند.آنچه از خامه ارادت بر صفحه صداقت در آن‏ آستان بهشت آیت بشرف عرض رسیده در این سفیه ثبت افتاد.

ای بلنداختر که بیند رأیت اندر خشت خام‏ آنچه دیدندی جم و اسکندر از مرآت و جام‏ خرم آن دولت که اندر وی تو باشی معتمد هم به دانش هم به بینش هم به نیرو هم بنام‏ چرخ از بخت بلندت نیست جز نایب منام‏ مهر با رأی منیرت نیست جز قایم‏مقام‏ پای بر منبر گذارد چون خطیب قدر تو شرم باد آنرا کزین نه پله منبر بردنام‏2

(1).تاریخ تذکره‏های فارسی تألیف آقای گلچین معانی جلد اول‏ صفحه 69

(2).تاریخ تذکره‏های فارسی(بنقل از بدایع المعتمدیه.)